

شیرازه

رمانی از ریلکه و پانزده داستان کوتاه

از دور و نزدیک

شرق؛ کتاب «همه چیز از اینجا دور است» عنوان مجموعه‌داستانی است که در آن داستان‌هایی از نویسندگان مختلف، برخی مشهور و برخی کمتر شناخته‌شده، گرد آمده است. این کتاب با گردآوری و ترجمه مزّده دقیقی به فارسی منتشر شده و او در این مجموعه داستان‌هایی را انتخاب کرده که نمونه‌هایی از داستان‌های برتر در گونه‌های متفاوت به شمار می‌آیند. در این مجموعه پانزده داستان انتخاب شده که عبارت‌اند از: «نیویورک‌تایمز با تخفیف ویژه» از استیون کینگ، «انتظار» از روی کیزی، «شهر مهاجر» از دیوید بزموگیس، «از دور و نزدیک می‌دیدند که می‌سوزیم» از آلیس جالی، «خرده‌پاک‌کن‌ها» از سارا تانکام متیوز، «اعترافات یک زده» از وودی آلن، «کارخانه چینی» از مری کاستلو، «بازرس ماتادین در ماه» از هاری شانکار پارسای، «مصائب طبیعی» از آلکسیس شیکین، «بیوند» از راسل بنکس، «دختر همسایه» از استیو اسپیزر، «شاگرد معلم پیانو» از ویلیام ترور، «همه‌چیز از اینجا دور است» از کریستینا انریکس، «دیدار دوباره» از آیزاک باشویس سینگر و «فرزندان» از آندریا لی.
دقیقی در ابتدای هر داستان توضیحاتی مختصر درباره نویسنده و آثارش داده که به درک بهتر داستان کمک می‌کند. داستان اول این کتاب «نیویورک‌تایمز با تخفیف ویژه» از استیون کینگ است. کینگ از نویسندگان معاصری است که او را سلطان وحشت نامیده‌اند.
دقیقی در توضیحاتش درباره او نوشته که رمان‌ها و داستان‌های این نویسنده پرترفدار آمریکایی در شمار آثار علمی-تخیلی، وهمناک و هراس‌انگیز قرار می‌گیرد. کینگ شصت‌وچهار رمان و پنج کتاب ناداستان منتشر کرده و حدود دوست داستان کوتاه نوشته که بیشتر آنها در مجموعه‌داستان‌هایش گرد آمده است. تا سال ۲۰۰۶، بیش از ۲۵۰ میلیون نسخه از کتاب‌های کینگ به فروش رفته و بسیاری از آنها مبنای فیلم‌های سینمایی، سریال‌های تلویزیونی، مینی‌سریال‌ها و کتاب‌های مصور قرار گرفته است. از میان رمان‌های مشهور او می‌توان به «درخشش»، «ریتا هیورت» و «رستگاری در شاونشک» اشاره کرد. استیون کینگ برای دستاوردهای ادبی‌اش جوایز متعددی دریافت کرده و در سال ۲۰۰۶ نشان ممتاز بنیاد ملی کتاب و در سال ۲۰۱۵ نشان ملی هنر را از موقوفه ملی هنرهای آمریکا گرفته است. داستان «نیویورک‌تایمز با تخفیف ویژه» که نخستین بار در شماره اکتبر/نوامبر مجله «ادبیات تخیلی و علمی-تخیلی» منتشر شده، از پنجمین مجموعه‌داستان کینگ با عنوان «درست پس از غروب» انتخاب شده است. در بخشی از این داستان می‌خوانیم: «آتی پنج سال بعد از مرگ شوهرش (و مرگ جیسمن مکورمک که خیلی بعد از آن نبود) ازدواج می‌کند. او با آنکه او و شوهرش از نیویورک می‌روند و در بوکا رتون ساکن می‌شوند، اغلب به محله قدیمی‌اش سر می‌زند. کریگ، شوهر جدیدش، هنوز کاملاً بازنشسته نشده، و به خاطر کارش هر سه چهار ماه گذارش به نیویورک می‌افتد. آتی تقریباً همیشه همراهش می‌رود، چون هنوز در بروکلین و لانگ‌ایلند قوم و خویش دارد. گاهی به نظرش این‌قدر زیادند که نمی‌داند با آنها چه کند. ولی فکر می‌کند آنها را با همان محبت آمیخته به خشمی دوست دارد که انگار مختص آدم‌های پنجاه شصت‌ساله است. هرگز یادش نمی‌رود بعد از سقوط هواپیمای جیمز چطور دورش را گرفتند، و تا آنجا که می‌توانستند از او حمایت کردند که یک وقت او هم سقوط نکند.»



همه‌چیز از اینجا دور است

کریستینا انریکس، استیون کینگ و… گردآوری و ترجمه مزّده دقیقی نشر نیلوفر

«دخترهای مالدۀ لاتوریس بریده» عنوان کتابی است از راینر ماریا ریلکه که چند سال پیش با ترجمه غیرایی منتشر شده بود و اخیراً چاپ تازه‌ای از آن در نشر نیلوفر منتشر شده است. این کتاب در واقع رمانی است که به شیوه شرح خاطرات نوشته شده است. با اینکه خود ریلکه معتقد است مالدۀ شخصیتی ساختگی است، اکثر منتقدان این کتاب را زندگی‌نامه او دانسته‌اند و معتقدند ردیای نویسنده در آن به چشم می‌خورد. ریلکه نوشتن این کتاب در زمستان ۱۹۰۳–۱۹۰۴ شروع کرد و مارس ۱۹۱۰ آن را به پایان رساند. این کتاب به گفته مترجم انگلیسی‌اش، می‌تواند مرحله‌ای از تکامل ریلکه را نشان دهد. مترجم انگلیسی کتاب در بخشی از پیشگفتارش نوشته: «مالده شخصیتی ساختگی است و دنیای بیرونش نسخه بدل دنیای ریلکه نیست. اینکه چرا او به هیئت دیگری درمی‌آید، چنان‌که گاه ریلکه به‌طور ضمنی اشاره می‌کند -کنته مهمی در تمایز بین مالدۀ و آفریننده- با توجه به صفحات آخر کتاب، پرسش بی‌پاسخی خواهد ماند. ریلکه می‌گوید که کتاب را نباید زندگی‌نامه شخصی او دانست… خلاصه بیادست که «دخترها» را باید به خاطر خودش خواند، اما اگر کسی از دل و جان نویسنده باشد، همه آثارش چیزی نیست جز اعتراف. هرکس ولو اندکی با شعر ریلکه و نامه‌هایش آشنا باشد، نمی‌تواند با خواندن این کتاب ردیاهای آشنا را نادیده بگیرد. اگر با دنیای او بیشتر اخت باشیم، برخی از تجربه‌های ثبت‌شده حتی آشناتر جلوه خواهد کرد».
بینش ریلکه را ترکیبی از عرفان و صوفی‌گری غرب، عرفان شرق و دنیای و دنیای سیاه کافکایی می‌دانند. این اثر را می‌توان چکیده بینش او درباره مرگ و زندگی و موضوعات دیگر دانست. این اثر که نوشتنش چیزی حدود هفت سال طول کشیده، درباره مردی جوان به نام مالدۀ، ساکن اتاقی ارزان‌قیمت در یکی از خیابان‌های پاریس است، او بازمانده یک خانواده اشرافی و مرگ بزرگ‌ترین دغدغه ذهنی او است. سیر تحولات درونی یک انسان چیزی است که این کتاب آن را به نمایش می‌گذارد. مترجم در مقدمه، این کتاب را نشانگر مرحله‌ای از تکامل خود نویسنده دانسته است. عده‌ای هم بر این باورند که تأثیر فضای این کتاب و بعضی قسمت‌های آن در «یوف کور» صادق هدایت مشهود است. در بخشی از متن کتاب می‌خوانیم: «می‌ترسم. کسی که بترسد، باید در برابر ترس دست به کاری بزند. بیمار شدن در اینجا مصیبتی است و اگر یکی به قدر بیفتد که مرا ببرد به هتل دیو، بی‌شک آنجا می‌میرم. هتلی دلپسند است، با مراجعان بسیار. کمتر می‌توان نمای کلیسای جامع پاریس را تماشا کرد و از خطر تصادف با یکی از وسایل نقلیه بی‌شمارگی که با سرعت تمام از فضای باز جلو آن می‌گذرند در امان ماند. آنها ترامواهای کوچکی هستند که پیکرز زنگ می‌زنند، و اگر بی‌نوبی رو به مرگ به سرش بزند که یگراست به مسافرخانه الهی برود، حتی شخص دوک ساگان هم ناچار باید کالسکه‌اش را نگه دارد.»



دخترهای مالدۀ لاتوریس بریکه

راینر ماریا ریلکه ترجمه مهدی غیرایی نشر نیلوفر

در حاشیه کتاب «در جستجوی فردی» آریل دورفمن

زخم کودتا



پیام حیدرزویبی

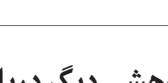
آریل دورفمن، نویسنده مشهور شیلیایی که چندین اثر از او به فارسی هم ترجمه شده، در بسیاری از آثارش به دوران وحشت حکومت پیونشه توجه کرده است. دورفمن که از برجسته‌ترین داستان‌نویسان نسل بعد از شکوفایی ادبیات آمریکای لاتین است، ازجمله روشنفکرانی است که در دوران آلدنه به او نزدیک بودند. او نیز مثل بسیاری دیگر از نویسندگان هم‌نسلسش، با کودتای پیونشه با مصائب زیادی روبه‌رو شد. دورفمن در آن دوره بسیاری از دوستان و یاران‌ش را از دست داد و رد این تجربه در بسیاری از آثار او قابل مشاهده است؛ ازجمله در متنی که با عنوان «در جستجوی فردی» با ترجمه عبدالله کوثری به فارسی منتشر شده است.

«در جستجوی فردی» در واقع فصلی از کتاب «خاطرات صحرا»ی دورفمن است. این کتاب سفرنامه دورفمن به منطقه کویری شمال شیلی است که زمانی در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به سبب وجود معادن نیتراد در آن دوران بازار پررونقی داشته، اما شکوفایی این منطقه با کسادی بازار نیتراد به پایان می‌رسد و از آن همه چیزی جز ویرانه‌های گذشته باقی نمی‌ماند. دورفمن در جست‌وجوی دوستی که در جریان کودتای ۱۹۷۳ پیونشه در این شهر تیرباران شده، با به این منطقه می‌گذارد و در میان ویرانه‌های آن به دنبال خاطره دوست دیرینش، «فردی تابرنا» می‌گردد. روایت دورفمن در این متن، «بازنمایی دوران وحشت» هم هست؛ دورانی که بسیاری آرزوها را به باد داده و کابوس آن همچنان و بعد از سال‌ها دورفمن را رها نکرده است.

عبدالله کوثری در کنار این متن مقالات دیگری از دورفمن هم ترجمه کرده و همگی را در کتابی با نام «در جستجوی فردی» منتشر کرده است. در سایر مقالات این کتاب هم کودتای پیونشه نقشی محوری دارد. تأکید اصلی دورفمن در همه این مقالات بر فراموش نکردن گذشته و تداوم این گذشته در آینده است. مقاله دوم این کتاب با عنوان «وحشی واقعی کیست؟»، تصویری است از شرایط اقلیمی و چندگونگی فرهنگی در آمریکای لاتین. دورفمن، آمریکای لاتین را سرزمینی می‌داند که در آن هر رویدادی امکان وقوع دارد و همه چیز در آن ممکن است؛ «امریکای لاتین به صورت قاره‌ای تصویر شده که در آن مدرن و ماقبل تاریخ و هرچیز در میانه این دو در کنار هم دوام آورده است». دورفمن در این مقاله بر مسئله امروزیں آمریکای لاتین دست گذاشته و این پرسش‌ها را پیش کشیده که: آیا لازم بود، لازم هست که برای ساختن آینده‌ای آزاد و مرفه با قاطعیت از گذشته بریم؟ در چنین دور و زمانه‌ای چه چیزی وحدت و یکپارچگی ملت می‌شود؟ آیا گذشته می‌تواند چنین عاملی باشد، در صورتی که این گذشته به آن همه ناکامی و آغازهای نابه‌جا و کاذب رسیده و خود بدل به عامل عمده عدم ثبات و پراکندگی بوده؟ آیا بهتر نیست برای ساختن هویت ملت اول نگاه کنیم و ببینیم به کجا می‌رویم و بعد این هویت را بر اساس آینده‌ای درخشان و اساسا متفاوت بنا کنیم؟

دورفمن در یکی از نمایش‌نامه‌هایش با عنوان «مرگ و دختر جوان» که با دو ترجمه به فارسی در دسترس است، به نوعی دیگر به سراغ کودتای پیونشه رفته است. این نمایش‌نامه اگرچه به شیلی بعد از دوران پیونشه مربوط است، اما وضعیتی را توصیف می‌کند که می‌توان آن را به وضعیت سیاست‌زدایی‌شده جهان معاصر تعمیم داد. ازاین‌رو است که دورفمن در ابتدای متن نمایش‌نامه، زمان آن را زمان حاضر (اواخر قرن بیستم) و مکانش

را کشوری می‌داند که می‌تواند شیلی باشد و چه بسا هر کشور دیگری که به‌تازگی از بند دیکتاتوری رها شده است. دورفمن در نمایش‌نامه‌اش نشان می‌دهد که چطور آثار یک دیکتاتوری با ازمیان‌رفتن دیکتاتور همچنان باقی می‌ماند و به حیاتش ادامه می‌دهد. نمایش‌نامه او همچنین نقدی ریشه‌ای به فوالیست‌های حقوق‌بشری که از امر سیاسی بعدی شده‌اند نیز هست. «مرگ و دختر جوان»، نمایش‌نامه‌ای کوتاه و سه‌پرده‌ای با سه شخصیت است؛ زنی حدوداً چهل‌ساله با نام پائولینا سالاس، شوهرش با نام ژراردو



پژوهشی دیگر درباره پیوند هایدگر و نازیسم

محکومیت هایدگر

است که در نهایت به همان‌جا بازمی‌گردد که شروع کرده بود. کتاب «هایدگر و نازیسم» و آکنش بی‌سابقه‌ای در محافل دانشگاهی و رسانه‌های عمومی اروپا برانگیخت و فیلسوفی همچون ریچارد رورتی آن را پادزهر شگرفی در برابر دفاعیه‌های طفره‌آمیز از هایدگر دانست. در اینکه هایدگر، نازیسم و هیتلر، یعنی نمادهای شر مطلق در عصر ما را برکزد جای تردید نیست، اما روایت رسمی همواره با این توجیه که پیوند هایدگر با نازیسم امری گذرا و بی‌ارتباط با فلسفه او بود، سعی در دفاع از او داشته است.
فاریاس در این کتاب که نتیجه بیش از ۱۰ سال پژوهش کوشه‌گیرانه و بی‌هیاهو در کنج باگایانی‌ها و کتابخانه‌های سراسر اروپاست، این روایت رسمی را زیر سؤال می‌برد. او به‌طور مستند نشان می‌دهد اولاً، پیوند هایدگر با نازیسم امری گذرا و محدود به دوره ریاست او در دانشگاه فرایبورگ نبود، بلکه تا پایان جنگ جهانی دوم و شکست نازیسم ادامه یافت. ثانیاً، انتخاب هایدگر رخدای فرعی و تصادفی نبود، بلکه ریشه در همخوانی فلسفه او با ایدئولوژی نازیسم داشت. آثار و اندیشه‌های بعدی هایدگر نیز نشان‌دهنده باور دیرپای او به برتری زبان و فرهنگ آلمان، رسالت تاریخی آن و به گفته خودش «عظمت و حقیقت درونی نازیسم» است؛ باوری که تا پایان عمر از آن دست برنداشت. در توضیحات خود کتاب هم آمده که خشم هواداران هایدگر از این کتاب بی‌دلیل نیست. فاریاس با اسناد و مدارک فراوان روابط هایدگر با نازی‌های آلمان و فاشیست‌های ایتالیا را نشان داده و حقیقتی را که تاکنون در لافاه پژوهش‌های فضل‌فروشانه آکادمیک از مردم پنهان شده بود، به دآوری عموم گذاشته است. از این پس، هرگونه لاپوشانی و تفکیک میان هایدگر فیلسوف و هایدگر نازی ناممکن است.



هایدگر و نازیسم

ویکتور فاریاس ترجمه البرز حیدرپور نشر مرکز



اسکوبار که وکیلی چهل‌وچندساله است و پزشکی حدوداً پنجاهساله با نام روبرتو میراندا.

زمان نمایش به اندکی بعد از آزادی شیلی از دیکتاتوری پیونشه مربوط است. با این حال هنوز وحشت باگشت‌ها و یا طرفدارانش به قدرت وجود دارد و دولت جدید به دنبال گذاری آرام از وضعیت پیشین است. نمایش‌نامه با وحشت پائولینا آغاز می‌شود؛ وحشتی بازمانده از دوران پیشین، او و شوهرش برای گذراندن تعطیلات به خانهای بیلاقی در کنار دریا رفته‌اند و پائولینا که در خانه تنهاست، وقتی صدای ماشینی را از بیرون می‌شنود، وحشت‌زده تفنگی را که در خانه‌شان هست، برمی‌دارد و منتظر می‌ماند. بعد، صدای ژراردو را می‌شنود که با یک نفر حرف می‌زند و سپس شوهرش وارد خانه می‌شود. ماشین ژراردو در راه پنجر شده و غریبه‌ای کمکش کرده تا به خانه برسد. ساعتی بعد، باز هم صدای ماشینی از بیرون خانه آنها می‌آید. این همان مردی است که به ژراردو کمک کرده بود و حالا آمده تا زاپاس ماشین ژراردو را به او پس دهد. این مرد، در راه بازگشت به خانه‌اش اسم ژراردو را در رادیو می‌شنود که به عنوان یکی از اعضای کمیته‌ای که توسط رئیس جمهور شکل گرفته انتخاب شده است. کمیته‌ای که مسئولیت بررسی جنایات دوره پیونشه را بر عهده دارد و قرار است درباره کشته‌شدگان آن دوران گزارش‌هایی تهیه کند. مرد غریبه، دکتر میراندا، به دعوت ژراردو به خانه او و پائولینا می‌آید و با اصرار ژراردو شب را نیز در آنجا می‌ماند. تا اینجا همه چیز عادی است، اما فردا صبح، پائولینا بیش از بیدارشدن شوهرش، با تفنگ به سراغ دکتر میراندا می‌رود و او را روی صندلی می‌بندد و درواقع گروگانش می‌گیرد. پائولینا از زندانیان دوران پیونشه است و در مدت زندانش شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرده است. او با شنیدن صدای دکتر میراندا، به یاد مردی می‌افتد که در زندان از او بازجویی می‌کرد و در آن مدت بارها به او تجاوز کرده بود. اگرچه این دوران به پایان رسیده و مدت‌ها از آزادی پائولینا می‌گذرد، اما همچنان وحشت دوران دیکتاتوری در او مانده و شکنجه‌های دوران زندان همچون ترومایی در او باقی مانده است. «مرگ و دختر جوان» به نوعی تاریخ نانوشته آدم‌های است که در حکومت پیونشه یا در هر نظام دیکتاتوری دیگری مورد خشونت قرار گرفته‌اند. دورفمن در اینجا این مسئله را مطرح می‌کند که چگونه شکنجه‌گران و شکنجه‌شدگان می‌توانند کنار هم زندگی کنند و چگونه می‌توان زندگی طبیعی را به کسانی که مورد خشونت قدرت بوده‌اند بازگرداند.

عطف

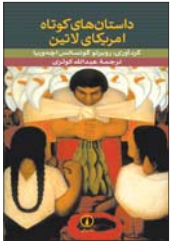
دریچه‌ای به داستان کوتاه آمریکای لاتین

شرق؛ ادبیات آمریکای لاتین عمده‌تا با رمان‌های برجسته نویسندگان مطرح این قاره شناخته می‌شود اما داستان کوتاه نیز از دیرباز جایگاهی ویژه در میان نویسندگان آمریکای لاتین داشته، تا جایی که می‌توان اهمیت داستان کوتاه را با رمان مقایسه کرد. در کتاب «داستان‌های کوتاه امریکای لاتین» منتخبی از بهترین داستان‌های کوتاه این قاره به انتخاب یکی از مهم‌ترین پژوهشگران ادبیات آمریکای لاتین گرد آمده است. «داستان‌های کوتاه امریکای لاتین» اثری از روبرتو گونسالس اچهوریا است که پیش‌تر با ترجمه عبدالله کوثری به فارسی منتشر شده بود و به‌تازگی چاپ جدیدی از آن در نشر نی منتشر شده است.

این کتاب شامل سه بخش با عناوین دوره استعمار، ملت‌های جدید و دوره معاصر است. این بخش‌ها سیر تحول داستان کوتاه آمریکای لاتین را از دوره استعمار تا دوران معاصر بر خواننده روشن می‌کند و هر داستان نماینده خوبی برای هر دوره است. به‌جز این سه بخش کتاب مقدمه‌ای مفصل و جامع دارد و در ابتدای هر بخش نیز مقدمه‌ای کوتاه اما روشنگر آمده است و علاوه بر آن شرح احوال و آثار هر نویسنده نیز به‌گونه‌ای فشرده پیش از هر داستان منتشر شده است.

کوثری در بخشی از یادداشت ابتدایی کتاب نوشته که آنچه در این اثر گرد آمده، کیفیت استثنائی این داستان‌ها را آشکار می‌کند. او می‌گوید دنیای گسترده و حیرت‌آور ادبیات آمریکای لاتین تنها به رمان‌هایی که تاکنون خوانده‌ایم و خواهیم خواند، محدود نمی‌شود. در این منطقه از جهان داستان کوتاه از دیرباز جایگاهی والا و قابل‌قیاس با رمان داشته است. او این کتاب را دریچه دیگری دانسته بر دنیایی که هنوز برای مبهوت‌کردن ما شگفتی‌های زیادی در آستین دارد.

نویسنده کتاب، روبرتو گونسالس اچهوریا، از مهم‌ترین پژوهشگران معاصر ادبیات آمریکای لاتین است. او که در سال ۱۹۴۳ میلادی در کوبا متولد شده، مدرس دانشگاه و منتقد ادبی برجسته‌ای است که بیش از پنج دهه به تحقیق و واکاوی ادبیات آمریکای لاتین مشغول بوده است. اچهوریا تحصیلاتش را در آمریکا گذرانده و مدرک دکترایش را در رشته ادبیات اسپانیایی و ادبیات تطبیقی از دانشگاه ییل گرفته است. او سپس در همین دانشگاه به‌عنوان استاد مشغول به کار شده و افزون بر این سه دکترای افتخاری از دیگر دانشگاه‌های ایالات متحده گرفته است. اچهوریا از سال ۱۹۹۹ عضو فرهنگستان هنر و علوم آمریکا نیز بوده است. او نویسنده بیش از بیست کتاب و مقالات پرشماری به‌ویژه در زمینه ادبیات امریکای لاتین است و جوایز متعددی به‌ خاطر فعالیت‌هایش به دست آورده است. او در بخشی از مقدمه کتاب نوشته: «در آمریکای لاتین داستان کوتاه ژانری است با محبوبیت فراوان میان خوانندگانی از هر دست، پرتوقع‌ترین محافل ادبی نیز آن را به رسمیت شناخته‌اند. بسیاری از نویسندگان نام‌آور امریکای لاتین فقط داستان کوتاه می‌نوشتند -برای مثال اوراسیو کیرولا، خورخه لوئیس بورخس و خوان خوسه آرتولا- و برخی از رمان‌نویسان سرشناس این منطقه داستان‌های کوتاهی نوشته‌اند که به اندازه رمان‌های شان ماه شهرت و اعتبار ایشان شده است. از آن جمله‌اند، ماشادود آسنسیس، گابریل گارسیا مارکز و خوان رولفو. دیگر رمان‌نویسان موفق مثل خولیو کورتاسار و رینالدو آرناس به گمان برخی صاحب‌نظران بهترین آثار خود را در قالب داستان کوتاه آفریده‌اند.»



داستان‌های کوتاه امریکای لاتین

روبرتو گونسالس اچهوریا ترجمه عبدالله کوثری نشر نی